

علم و ثروت در شعر شوقی

اثر: دکتر ابوالحسن امین مقدسی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۷ تا ص ۳۶)

چکیده:

پس از گذشت دوران انحطاط ادب معاصر با تنازع و سازگاری عوامل درونی و بیرونی جامعه عربی جنبشی جدید به خود گرفت. نویسندگان و شعرای این دوره دوباره نهال امیدهای خفته جامعه عربی را در عرصه اندیشه و احساس بارور کردند. در میان شعرا نام احمد شوقی با عنوان امیرالشعرا بر تارک این دوره می‌درخشد. شاعری که شخصیت مزدوج او نقادان را به اظهار نظرهای بسیار مختلف واداشته است. از آنجا که بهترین راه شناخت شخصیت‌ها آثار بجای مانده آنهاست، به همین جهت آنچه در این مقاله می‌آید نگاهی است موضوعی - فارغ از اغراض ادبی - به شعر شوقی؛ که طی آن دیدگاه‌های شاعر در زمانی بحرانی نسبت به علم، فقر و غنی، بررسی می‌گردد.

پیشرفت جدی کشورهای اروپایی شاعر را چنان به درد واداشته است که او پیوسته جوانان را به فراگیری علم فرا می‌خواند و به پیامبر (ص) شکوه می‌برد که چرا امت او در فقر و جهل بسر می‌برند. شعر شوقی می‌تواند وضعیت علمی و اقتصادی جامعه مصر را ترسیم نماید. مسلماً درک شرایط پیچیده زمان شوقی اهمیت موضوع‌های فوق را روشن خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی: علم، فقر و غنی، هویت ملی، شوقی.

مقدمه:

شوقی با تباری آمیخته از نژادهای عربی، ترکی، یونانی و چرکس در قاهره به دنیا آمد. او مقطع اصلی عمر خویش را در دربار گذراند و از رفاه و امکانات دربار برخوردار بود؛ در خانه‌ای که جامه‌های شراب از یک سو و موسیقی طربناک محمد عبدالوهاب از سوی دیگر روح او را سیراب می‌ساخت. به همین جهت بعضی از نقاد علت شاد بودن شعر او را در نوع زندگیش جستجو کرده‌اند. در زبان آنها شاعری که محرومیت و فقر را نچشیده است، جز به شادی و نشاط به چیز دیگری نمی‌اندیشد. اما شوقی ضیف معتقد است که شوقی در قصر، گاه با انگلیس بود، گاه با مردم و گاه با منصب طلبان. او از قصر بیرون نیامد مگر اینکه عادت زندگی اغنیاء را آموخت ولی هرگز با مردم نشست.

طه حسین زندگی او را به سه دوره تقسیم کرده است و بر این باور است که بخش اول زندگی شوقی متعلق به خود او است و او در این مرحله شاعر لذات خود بوده است. در بخش دوم او شاعر موظف امیر و دربار است و در بخش سوم شاعر هنر و مردم.

شوقی با سفر به غرب به خصوص فرانسه از ادبیات و فلسفه آنجا آگاه شد و از ادب یونان و اندلس و انگلیس، اطلاعات لازم کسب کرد به طوری که تأثیر آنها در نوشتارها و سروده‌هایش کاملاً محسوس است. البته طه حسین معتقد است که شوقی از فلسفه فرانسه آنچه را که ساده‌تر و ابتدایی‌تر بود آموخته است و در بعد ادبی هم عمیق نیندیشیده است و گرنه آثار داستانی همخوان الیاد و اودیسه خلق می‌کرد.

شوقی نسبت به دربار عثمانیان و ترکان ارادت خاص داشت، ارادتی که ناشی از تعصب نژادی و حقوقی بود که پیوسته مرهون آن بود. به همین جهت برخی از نقاد از او در این باره انتقاد کرده‌اند و معتقدند که او همیشه با انقلاب مردم همراه نبود؛

بلکه از زمان عقب بود.

شوقی بعد از اشغال مصر توسط انگلیس به اسپانیا تبعید شد. تاریخ اسپانیا عظمت گذشته ملت اسلام را در مقابل چشمانش به تصویر کشید و دوری از وطن احساس و عاطفه‌اش را جریحه‌دار ساخت. و پس از بازگشت، مصر، لبنان، بغداد و دمشق را مخاطب ساخته بود و عظمت آنان را یک به یک یاد کرد.

و چون به مصر بازگشت با استقبال کم نظیری روبرو شد و در سال ۱۹۲۷ دوستانش مجلس بزرگداشت او را با حضور امیر شکیب ارسلان و حافظ ابراهیم از مصر و محمد کرد علی از مجمع علمی عربی دمشق و امین الحسینی از فلسطین و شبلی ملاط از لبنان برگزار کردند. در همین مجلس بود که حافظ ابراهیم به نمایندگی از شعراء، با قصیده‌ای او را امیرالشعراء لقب داد:

بلابل وادی النيل بالمشرق اسجمی	بشعر امیرالمومنین ورجعی
امیرالقوافی قد اتیت مبیاعا	و هدی وفود الشرق قد بایعت معی
وخذ بزمام القوم وانزع باهله	الی المجد والعلیاء اکرم منزع

این لقب در حالی به شوقی داده شد که بسیاری معتقد بودند که حافظ ابراهیم و خلیل مطران این شایستگی را دارند.

با وجود اکثر شعراء و نویسندگان در این مراسم عده قلیلی نیز شوقی را بجای امیرالشعراء، شاعر الامراء لقب داده‌اند و در رأس این نقاد و مهاجمین، عقاد قرار دارد که شعر شوقی را مصنوع و ساختگی و بدون حس و عاطفه و ذوق می‌داند او در کتاب "شعراء مصر و بیئاتهم فی الجیل الماضی" می‌نویسد: و من هذه الصنعة كانت صنعة شوقی فی جمیع شعره، فلو قرأته كله، و حاولت ان تستخرج من ثنایاه انساناً اسمه شوقی یخالف الاناسی الآخیرین من ابناء طبقته و جيله لاعیاك العثور علیه و لکنه قد تجدهناک خلقا تسمیهم ما شئت من الاسماء و شوقی اسم واحد من سائر هذه الاسماء و لیس هذا بشعر النفس الممتازة.

(احمد شوقی امیرالشعراء، دارصعب به نقل از کتاب شعراء مصر و بیثانهم فی الجیل الماضي، ص ۸۶)
شوقی ضیف درباره شعر او می گوید: من مبالغه نمی کنم ولی آنگاه که به قصیده بلند شوقی گوش می دهم گوئی سمفونی را می شنوم که فقط به مهارت گوینده و نوازنده آن محدود نیست بلکه ناشی از نبوغ و الهامی است که سازنده آن برخوردار است.

"عبدالمجید الحر، احمد شوقی امیر الشعراء و نغم اللحن والغناء به نقل از کتاب شوقی شاعر العصر الحديث، شوقی ضیف."

شوقی و شعر خود:

شوقی خود را با افتخار شاعر عزیز لقب داد و معتقد است که شعرش در شادی شوق غناء و در حزنش عزاست و گذرگاه مجد و بزرگی است، نه گاوهای وحشی.

شاعر العزیز و مـا
كان شعری الغناء فی فرح الشر
فقلت: للمجد اشعاری مسیره
ق و كان العزاء فی احزانه
و فی غوانی العلا - لافی المها - وطری

شعر شوقی از هجو خالی است. ایلیا ابوماضی علت آن را چنین تحلیل می کند:
چون او همه جهان را زیبا می دید، هیچ چیز را هجو نمی کرد و کسی که خود را زیبا نبیند زیبایی را در جهان نمی یابد:

والذی نفسه بغير جمال
لایری فی الوجود شیئاً جمیلاً

امیر شکیب ارسلان در این باره گفته است:

شوقی در مدح اسراف نمود بخصوص در مدح امیر زمان خویش، ولی شعرش را به هجو آلوده نکرد و شعراء بزرگ و کوچک و متوسط همه عفت بیان شوقی را دنبال خواهند کرد و این دلیل تیز هوشی و مناعت طبع و حیاء و خوش فکری اوست. (احمد شوقی، امیرالشعراء، فوزی عطوی، دارصعب، به نقل از شوقی اوصداقه، اربعین سنه، امیر

شکیب ارسلان، ص ۵۳۷)

یکی از وجوه امتیاز شعر شوقی آن است که مدح و تاریخ حکمت و اخلاق و فخر با هم در آمیخته است، او در عین مدح از تاریخی سخن می‌گوید که گذشته ملتش را ساخته و در عین حال به عظمت دیرین مصر فخر می‌کند و سرانجام با اشعار پندآمیز از جوانان می‌خواهد که از علم و اندیشه بازمانند.

اسامی افراد و اختراعات و واژگان غربی در شعر شوقی فراوان دیده می‌شود اینها همه موجب تضعیف لطافت روح شعر می‌گردد ولی شوقی با ترکیبی زیبا چنان با رشته خیال و عاطفه بافته است که این ضعف مشهود نیست. کلمات لردکرومر، کرنافون، ارسطاطالیس... به گونه‌ای در سایه خیال زیبای شاعر قرار گرفته‌اند که بیگانه و غریب بودن آنها فراموش شده است.

همه نویسندگان متفقند که با وجود کتب نثری اسواق الذهب و امیرة الاندلس، شوقی ویژگی شاعر بودنش بر نویسندگیش غلبه دارد و علاوه بر دیوان ۴ جلدی شوقیات، مسرحیات شعری او از جمله روایة علی بک الکبیر، عنتره، قمبیز، مجنون لیلی، مصرع کلیوباترا با توجه به زمان نگارشش، قابل مطالعه و دقت و بررسی است.

شوقی و هویت ملی :

با وجود اینکه شوقی به غرب سفر کرد و به حکم تبعید در اندلس اقامت گزید ولی هویت ملی خود را فراموش نکرد؛ او از یک سو خود را قبطی می‌داند و مجدد عظمت گذشته مصر را یاد می‌کند، و بار دیگر خود را فرزند سرزمینی می‌شناسد که موسی کلیم و عیسی پیام آور صلح و آزادی آن بوده‌اند و یک بار هم خود را مسلمانی تصویر می‌کند که جز اندیشه دینی چیزی در سر نمی‌پروراند:

انما نحن مسلمین و قبطا امة وحدت علی الاجیال

شاعر، ابوالهول را مخاطب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که پیام خود را به جوانان مصر بدهد تا راز جاودانگی را بیاموزند و از سوی دیگر وقتی پیکر "توت عنخ آمون" کشف می‌شود به توصیف او می‌پردازد.

شوقی دلبستگی‌اش به اسلام را بارها با شور و نشاط خاصی وصف می‌کند و جوانان را به تعلیم علم و اخلاق فرامی‌خواند؛ اخلاقی که هدف پیامبر (ص) جز اتمام مکارم آن نیست. با همه اصراری که شوقی به حفظ گذشته دارد ولی در گذشته متوقف نمی‌شود و از وضعیت فعلی جامعه اسلامی انتقاد می‌کند و پیامبر (ص) را مخاطب قرار می‌دهد که امت تو در خواب فرو رفته‌اند. او از آینده سازان جوان می‌خواهد تا علم، ثروت، اندیشه، اخلاق را بگیرند تا پایه‌های تمدن جدید را دوباره پی‌ریزند؛ تمدنی که قرن‌ها در دست ملت مسلمان بوده است و متأسفانه اکنون نیست. در این روند ظلمی را که به زنان رفته است؛ یادآور می‌شود و ورود زنان مسلمان متجدد را به صحنه‌های اجتماعی تبریک می‌گوید. ازدواج شخصیت شوقی، ماهر حسن فهمی را به تعجب واداشته است به طوری که ماهر می‌پرسد چگونه این مرد تمدن جدید را دوست دارد ولی مسلمانی است که به اسلام عشق می‌ورزد؟! -

علم و عقل:

شوقی در زمانی زندگی کرده است که شرق از پیشرفت علمی محروم و از پیشینه تمدن خویش گسسته و از نظر سیاسی دست استعمار بر آن دراز بوده است همه این عوامل از یکسو و سفرش به اروپا و مطالعه فرهنگ غرب بخصوص فرانسه و محروم بودن اقدار جامعه از علم و تحصیل از سوی دیگر دغدغه او را در تحریک جوانان به علم و اخلاق افزوده است. او از اینکه امت اسلام مجد و عظمتی که در گذشته خود داشته به فراموشی سپرده بسیار نگران و غمگین است. و روح تشنه خود را با

مدح نویسندگان و مترجمانی که بنحوی در خدمت علم بوده‌اند، سیراب ساخته است به همین جهت گاه فضیلت تعلّم را از زبان دین بیان می‌کند و گاه با حکمت و موعظه جوانان را به تحصیل علم فرا می‌خواند. در این راستا محرومیت زنان از امور اجتماعی بخصوص محرومیت آنها از تحصیل علم او را آزرده است و با اشعاری در این زمینه ورود زنان را به صحنه‌های اجتماعی تبریک می‌گوید.

علم پیامبر (ص):

شوقی در وصف علم پیامبر (ص) می‌گوید: ای پیامبر امّی مقام تو را در علم همین بس که علماء به تو اقتدا کردند و احادیث تو چشمه‌هایی است که علم و حکمت، آب جاری آنهاست و آنگاه که تو مردم را دعوت کردی عاقلان لبیک گفتند.

یا ایها الامّی ، حسبک رتبهً فی العلم ان دانت بک العلماء

(شوقی، احمد؛ الشوقیات، ج ۱، ص ۳۶)

اما حدیثک فی العقول فمشرع والعلم والحکم الغوالی الماء

(همان، ص ۳۷)

لما دعوت الناس لبّی عاقل واصمّ منک الجاهلین نداءً

(همان، ص ۳۸)

ایمان به خدا و علم:

شوقی ایمان به علم را قرین ایمان به خدا قرار داده است علمی که طالب آن عزیز است.

آمنت بالله الذی عزّ شأنه و آمنت بالعلم الذی عزّ طالبه

(همان، ص ۸۴)

خواب امت اسلام:

او از اینکه ملت اسلام با وجود کتاب و سنت همچون اصحاب کهف در خواب

عمیق فرو رفته‌اند، متعجب است و به خدیو مصر که عازم حج است می‌گوید این درد را بر پیامبر (ص) بازگو:

شعوبک فی الشرق البلاد و غربها کاصحاب کهف فی عمیق سبات
بایمانهم نوران ذکر و سنّة فما بالهم فی حالک الظلمات

(همان، ص ۱۰۱)

زن و علم:

شاعر در تبیین جواز تحصیل علم برای زنان، سیره پیامبر (ص) را به تصویر می‌کشد و می‌گوید: "پیامبر حقوق زنان مؤمن را فرو نهاد و علم راهی است برای رشد زنان فقیهه. نمونه چنین زنی سکینه دختر یگانه امام حسین (ع) است که احادیث را نقل نموده و آیات قرآن را تفسیر کرده و آوازه‌اش دنیا را فرا گرفته است، و دمشق و بغداد روزی مرکز علمی زنان و اندلس پرورشگاه بانوان شاعر و سراسر تمدن اسلامی جلوگاه عظمت زنان مسلمان بوده است":

هذا رسول الله لم ینقص حقوق المؤمنات
العالم کان شریعة لنسائه المتفقهات
کانت سکینه تملأ الدن یا و تهزأ بالرواة
و حضارة الاسلام تن طق عن مکان المسلمات
بغداد دارالعالمما ت و منزل المتأدبات
و دمشق تحت أمیة امّ الجوارى النابغات
وریاض اندلس نمی ن الهاتفات الشاعرات

(همان، ص ۱۰۳)

جهل سخت‌ترین بیماری:

شوقی به ملت‌ها نگریسته و هیچ دردی را نابودکننده‌تر از جهل ندیده است. در نظر او جهل همچون مرداری است که نه می‌زاید و نه کاری انجام می‌دهد؛ مگر

استخوانهایش کرم و فساد تولید می‌کند.

أنتی نظرت الی الشعوب فلم اجد
كالجهل داءً للشعوب مبيدا
الجهل لا یلد الحیاة مواته
ألكما تلد الرمام الدودا

(همان، ص ۱۱۲)

مطریه سخن می‌گوید:

مطریه شهری است که شوقی مدتی در آن ساکن بوده است وقتی که او متوجه می‌شود این شهر فاقد مدرسه است، شعری از زبان مطریه برای سعد زغلول پاشا، وزیر معارف آن روز می‌سراید و از او می‌خواهد که برای آنجا مدرسه بسازد. در این شعر به زیبایی به اهمیت علم می‌پردازد و نشر علم را همچون جهاد می‌داند و سعد زغلول را به عنوان بانی علم و سازنده کاخ عزت و مجد مصر مخاطب قرار داده و می‌گوید:

سیادت مردم در هر زمانی مرهون علم است، آیا ملتی که بازار علم آن کساد است به مجد و تعالی دست خواهد یافت؟ و در پایان از سعد زغلول می‌خواهد که در خواستش را اجابت کند:

یا ناشر العلم بهذی البلاد
بانی صرح المجد، انت الذی
بالعلم ساد الناس فی عصر هم
ایطلب المجد و یبغی العلا
وقف، نشر العلم مثل الجهاد
تبنی بیوت العلم فی کل ناد
واخترقوا السبع الطباق الشداد
قوم لسوق العلم فیهم کساد

(همان، ص ۱۱۷)

علم برای علم:

شوقی در یک قرن پیش نگرانی خود را از مدرک‌گرایی ابراز می‌دارد و جوانان را توصیه می‌کند که آداب پیشینیان را مطالعه کنند و علم را برای علم طلب کنند، چه بسا جوانی گمنام بحرالعلوم و استاد زمانه خود گردد:

واقرؤا آداب مَنْ قبلکم
واطلبوا العلم لذات العلم، لا
کم غلامٍ خاملٍ فی درسه
رَبِّما علِّمَ حیًّا مَنْ غیر
لشهادات و آرابِ أُخر
صار بحرالعلم، استاذ العُصر

(همان، ص ۱۲۸)

الازهر مسجد سوم:

مسجد الحرام و مسجد الاقصی در نزد مسلمانان مقدس ترین و معتبرترین مساجدی است که پیامبر (ص) در آن نماز گزارده است. شوقی الازهر را مسجد سوم جهان معرفی می کند. البته او از مسجد النبی غافل است و یا به تسامح دو مسجد را ذکر کرده است و شاید غرض او از دو مسجد در نزد او مسجد الحرام و مسجد النبی باشد. او با بیان این مفهوم عزت جایگاه علم را اراده کرده است و شأن آن را منطبق با مساجد مقدس جهان ارزیابی می کند:

واذکره بعد المسجدين ، معظماً
لمساجد الله الثلاثة مکبراً

(همان، ص ۱۵۱)

در نظر شوقی فقدان حکمت موجب فتنه بزرگ می گردد همان طور که حکمیت صفین به علت نبودن حکمت منجر به پیروزی معاویه و شکست علی (ع) گردید:

فی الفتنۃ الکبری و لو
قالوا: الکتاب و قام کل
حتى اذا وسعت معا
لاحکمة لم تشعل
ل مفسر و موول
و یة و ضاق بها علی

(همان، ص ۱۷۹)

شأن معلم:

مقام معلم در نزد شوقی قریب به منزلت پیامبر (ص) است و از دید او بهترین معلم، خداست. همان طور که باری تعالی در قرآن فرموده است «علِّم بالقلم»، آری معلم است که سرشت یک نسل را زنگار زده و یا شفاف پرورش می دهد و اوست که

روح عدالت را در جوانان شعله‌ور می‌کند و یا نور بصیرت جوانان را خاموش می‌نماید:

قم للمعلم وقه التبجيلا	كاد المعلم ان يكون رسولا
سبحانك اللهم خير معلم	علّمت بالقلم القرون الاولى
وطبعته بيد المعلم تارة	صدئ الحديد، و تارة مصقولاً

(همان، ص ۱۸۰)

اوضاع علمی مصر برای شوقی مطلوب نیست مصر را می‌بیند که انگشت انگشت گام بر می‌دارد؛ در حالی که ممالک دیگر مایل مایل حرکت می‌کنند. او تعجب می‌کند زندگی همراه با جهل چگونه ممکن است، مگر می‌توان در دستان عزرائیل زنده بود؟!

حتى رأينا مصر تخطو إصبعاً	في العلم ، ان مشت الممالك ميلا
الجهل لاتحيا عليه جماعة	كيف الحياة على يدى عزريلا؟

(همان، ص ۱۸۲)

یتیم:

یتیم در نزد شوقی کسی نیست که پدر و مادرش را از کف داده باشد بلکه یتیم کسی است که پدر و مادرش از تربیت او باز مانده باشند.

ليس اليتيم من انتهى ابواه من	همّ الحياة، و خلفاه ذليلا
ان اليتيم هوالذي تلقى له	أمّاً تخلت، او أباً مشغولاً

(همان، ص ۱۸۳)

عباسیان و علم:

قیصر روم باهارون و مامون و معتصم عباسی قابل مقایسه نیست، این خلفاء مجالس علم و معرفت برپا می‌کردند و علماء به پاس هیبت علمی آنها، برایشان سر

فرود می‌آوردند نه از برای قدرت حکومتشان.

ولا احتوت فی طراز من قیاصرها علی رشید و مأمون و معتصم
یطاطیء العلماء الهام ان نسوا من هیبة العلم لامن هیبة الحكم

(همان، ص ۲۰۶)

علی (ع) سمبل علم:

کیست همچون امام علی (ع) سرچشمه علم و ادب و شجاع نجیب در جنگ و صلح؟

و كالامام اذا فاضّ مزدحما بمدمع فی مآقی القوم مزدحم
الزآخر العذب فی علم و فی ادب والناصر الندب فی حرب و فی سلم

(همان)

تقدیر از مترجم کتاب اخلاق ارسطو

چون احمد لطفی باشا کتاب اخلاق ارسطو را به عربی ترجمه کرد، شوقی با قصیده‌ای او را مدح گفت و علم را سازنده آثار و ممالک تعبیر کرد که ملتها بند مذلت خود را به وسیله آن شکسته‌اند و به دنبال آن جوانان را به فراگیری علم از اهل علم فراخواند و از آنان خواست از بوستان علم و ادب صحیح برخوردار شوند و از تعلیم و تعلم در نزد غیر اهل علم بپرهیزند زیرا اینگونه تعلم موجب جهل و مرض و تباهی اخلاق است. او با قاطعیت اعلام می‌کند که مادام که جهل مرض اصلی جامعه ماست هرگز از کید دشمنان رهایی نخواهیم یافت و به یقین عاشقین علم از طلب آن خسته نمی‌شوند.

والجهل حظک ان اخذ ت العلم من غیر العلیم
و لربّ تعلیم سری بالنشء کالمرض المنیم
و مدارس لاتنهض ال اخلاق دارسة الرسوم
یمشی الفساد بنبتها مشی الشرارة بالهشیم

أجز اجتهادك في جنى
من روضة العلم الصحيح
العاشقين العلم ، لا
الثمرات للنشأ النهيم
ح و ربوة الادب السليم
يالونه طلب الغريم

(همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰)

ايقتن ان الجهل عد
العلم ببناء المآ
كسروا به نيرالهوا
ة كل مجتمع سقيم
ثرو الممالك من قديم
ن و حطموا ذل الشكيم

(همان، ص ۲۲۱)

انهدام ناپذیری بنیان علم:

شاعر از دولت ترک می خواهد تا در روزگاری که حوادث زمانه آنان را ندا می دهد، دولت قلم باشند نه دولت شمشیر؛ زیرا دولت شمشیر فناپذیر است و بنیان علم انهدام ناپذیر.

هذا الزمان تنادیکم حوادثه
فالسيف يهدم فجراً ما بنى سحراً
یادولة السيف، کونی دولة القلم
وکل بنیان علم غیر منهدم

(همان، ص ۲۲۵)

علم و قدرت:

علم و قدرت، مبنای دولت ها و حکومت ها را پی می ریزد نه رؤیاها، نیزه در نزد شوقی سمبل قدرت است.

الملک والدولات ما یبنی القنا
والعلم، لا ماترفع الاحلام

(همان، ص ۲۲۸)

هشدار به جوانان:

سعدزغلول در رأس هیئتی برای مذاکره با حکومت انگلیس عازم آن کشور شد جوانی در کمین سعد نشست و به او تیراندازی کرد ولی تیر کارگر نیفتاد و سعد از

معرکه نجات یافت. شوقی با شنیدن این خبر با سرودن قصیده‌ای ضمن تبریک و شکرانه سلامتی سعد، جوانان را نصیحت می‌کند و با تندی آنان را مؤاخذه می‌کند. او معتقد است سرزمینی که جوانانش پیران را بکشند فاقد اخلاق و معلم و مدرس آن بدون شأن و منزلت است. و می‌گوید: "جامعه‌ای که از نظر اخلاقی زیانکار باشد، ملتش هیچ سودی نخواهند برد".

در دیدگاه او علم و قدرت پایه‌های اصلی حکومت محسوب می‌شوند:

ولکن علی الجیش تقوی البلاد و بالعلم تشتد ارکانها
فاین النبوغ، و این العلوم؟ و این الفنون و اتقانها؟
و این من الخلق حظ البلاد اذا قتل الشیب شبانها
و این من الربح قسط الرجال اذا كان فی الخلق خسرانها
و این المعلم ماخطبه؟ و این المدارس؟ ما شأنها؟

(همان، ص ۲۶۴)

شوقی در پایان به سعد تذکر می‌دهد که کانال سوئز و سودان از مصر جدائی ناپذیر است.

سپاه علم برادرند

حرکت با اتحاد و ائتلاف در زیر پرچم علم، ممکن است؛ همچنان که هیچ سپاهی تا به حال همچون سپاه علم دوست و برادر نبوده‌اند و اصولاً از ویژگی‌های علم این است که در نزد نژادها و ملیت‌های مختلف جمع می‌شود. اجتماع علم در نژادها و سرزمین‌های گوناگون ممکن است.

یسیر تحت لواء العلم مؤتلفاً ولن تری کجنود العلم اخوانا
العلم یجمع فی جنس و فی وطن شتی القبائل اجناساً و اوطانا

(همان ص ۲۷۶)

مصر زادگاه تمدن :

ای مصر! تمدن در خاک تو ریشه دارد و تو مهد تمدن بودی و بناهای بلند علم در خاک تو سر به فلک کشیده است.

و نباتها حسن علیک مخلّق	اصل الحضارة فی صعیدک ثابت
فاظلها منک الحقیّ المشفق	ولدت، فکنت المهد، ثم ترعرعت
یسعی لهن مغرب و مشرق	و بنت بیوت العلم باذخة الدرّی

(همان ص ۷۲)

فقر و غنی :

کشف راز تباین سخن و عمل چندان پیچیده نیست ، قرنهای زندگی انسان گواه بسیاری از این نمونه‌ها است. از طرفی انسان دوست دارد که با ارزش‌های اخلاقی زندگی کند و از طرف دیگر دوست دارد که از رفاه و آسودگی امکانات دنیوی برخوردار باشد. از یک سو دوست دارد که منادی مبارزه با فقر و دستگیری از فقیران باشد و از سوی دیگر که متمایل است در زندگی عملی راحت زندگی کند. عواملی همچون وجدان فردی، تعهد مذهبی ، شعور انسانی و مسئولیت‌های اجتماعی به تناسب زندگی هر فرد، او را وامی دارد حداقل در بیان ارزش‌های اخلاقی ساعی و کوشا باشد. از دیگر سو کنش‌های نفسانی، جاذبه‌های دنیوی، خوی راحت طلبی، او را در بند رفتاری می‌نماید که با شعار انتخاب شده متناسب نیست. شوقی چه در بعد دینی و چه در بعد اخلاقی از این دوگانگی برخوردار است. او از یک سو در زندگی تجملاتی درباری زندگی می‌کند و از سوی دیگر در دیوانش آنچنان به سوی فقیران می‌شتابد که گویی جز این، هدفی در سر نمی‌پروراند.

اصولاً نقادان در نقد و تحلیل ادبی کمتر به تحلیل زندگی عملی شاعر می‌پردازند ولی با وجود این دوگانگی، یک نقطه قوت در شعر شوقی مشهود و محسوس است و آن این است که او بیش از شعرای دیگر دوره‌های تاریخی ادبیات

عرب به مسائل سیاسی اجتماعی دامن زده است. در این رابطه امیر شعراء همچون پدری دلسوز، جوانان مشرق زمین به خصوص سرزمین مصر را مخاطب قرار می دهد و از آنها می خواهد تا با بهره گرفتن از سرمایه اخلاق، و اقتصاد برای آینده و جوامع اسلامی به ویژه مصر تلاش کنند.

در مقایسه ای کوتاه بین بزرگان ادب عربی همچون متنبی، ابوتمام، ابوفراس، در دوره های شکوفایی و صفی الدین و ابن نباته در دوران سقوط و شوقی در دوران معاصر به این نتیجه می رسیم که شوقی بیش از همه از فقر و انصاف سخن گفته است در حالی که مجموع دیوان های این بزرگان به مدح صله آور می گذرد.

تصویر سازی شوقی از تلخی فقر و زشتی جهل، مدیون زمان و شرایط اجتماعی است. فضای سیاسی اجتماعی و تبلیغ شعار حمایت از کارگران و کشاورزان در تدقیق شوقی بی اثر نیست. علاوه بر اینکه خود شوقی با مطالعه و تحقیق و سفر به کشورهای غربی و مشاهده پیشرفت آنها از نزدیک این موضوع را درک کرده بود. بقای قدرت سیاسی، امکان پیشرفت علمی، موضوعاتی است که بستر پیام شوقی را ساخته است.

و در همه این موارد شوقی از مرز حکمت و موعظه خارج نشده است؛ حتی با تحریک عاطفه و مذهب، اغنیا را نیز به احساس واداشته است.

مکتب فقیران :

شاعر در مدح پیامبر(ص) انصاف او را درباره فقرا و اغنیا توصیف نموده و می گوید همه در حق حیات مساویند. او معتقد است که مکتب پیامبر (ص) مکتبی است که فقط مستضعفان و فقیران به دور او جمع می شوند.

انصفت اهل الفقر من اهل الغنی	فالکّل فی حق الحیاة سواء
فلو ان انساناً تخیر ملة	ما اختار الّا دینک الفقراء

تقبیح بخل :

او در عین مذمت فقر، جمع کردن مال و بخل ورزیدن به آن را مرضی لاعلاج توصیف می‌کند و هشدار می‌دهد مبادا شهوت مال، انسان را از پای در آورد. از طرف دیگر می‌گوید که در این حوادث روزگار، فقر مرضی است که پی در پی بر انسان وارد می‌شود:

ولامثل البخیل به مصابا	و لم ارمثل جمع المال داءً
کما تنزن الطعام او الشرابا	فلا تقتلک شهوته، وَ زنها
وجدت انقر اقربها انتيابا	فلوطالعت احداث اللیالی

(همان ص ۶۹)

حق یتیم و فقیر :

شعر شوقی، شعر دستگیری و پند و ارشاد است. او بیش از هر چیز فطرت مردم وطن خود را مخاطب ساخته و از آنها می‌خواهد که قلب‌های سخت خود را برای کمک به فقرا نرم کنند البته او به موعظه تنها اکتفا نمی‌کند گاه به اعتراض زبان می‌گشاید و می‌گوید: "آیا خورنده مال یتیم را عقابی است و خورنده مال فقیر را عذابی نیست؟"

و رقق للفقیر بها قلوبا	محجّرة و اکباداً صلابا
أمن اکل الیتیم له عقاب	و من اکل الفقیر فلا عقاباً؟

(همان، ص ۶۷)

ذخیره کردن مال:

شوقی در عین اینکه افراد را از جمع آوری مال نهی می‌کند و بخل ورزیدن را تقبیح می‌نماید ولی از اصل حکومتی غافل نیست و معتقد است که دولت باید همیشه برای روز مبادا و ضعف و پیری ذخیره اندوخته نماید:

فاجعلوا من مالکم	للشیب والضعف نصاباً
------------------	---------------------

واجمعوا المال لیوم فیه تلقون اغتصابا

(همان، ص ۹۲)

مال و جاه عاریه‌اند:

آیا دارایی و مقام‌های امروز سرمایه‌های قابل اعتنایی هستند که بتوان با غرور از آن یاد کرد و چنان به آن تکیه کرد که از هدف باز ماند؟ آیا مجد و شوکت نسل جوان به پست‌های عاریه‌ای است؟ معیار سنجش بزرگی یک ملت چیست؟ همه دغدغه شوقی در این است که او بتواند برای این سوالات پاسخ مناسبی به جوانان ارائه دهد. او می‌داند که دوران جوانی با احساساتی همراه است که چه بسا انسان را از آینده‌نگری غافل سازد؛ به همین جهت پیوسته فریاد برمی‌آورد که مبادا جاه و مال شما را مغرور سازد، مال و جاه عاریه‌ای بیش نیست:

لا یعجبنکم الجاه الذی بلغوا من الولاية، و المال الذی جمعوا
فالجاه و المال فی الدنيا و ان حَسُنَا الاعواری حظَّ ثم ترتجع

(همان، ص ۱۰۱)

تلاش تنها راه فقرزدایی:

شوقی بنا به تجربه همه مجربانی که تلخی و شیرینی دنیا را چشیده‌اند، اعلام می‌کند که آسانی همراه با سختی است و شیرینی‌ها در بستر تلخی زاییده می‌شود و هیچ راهی جز تلاش جدی برای رفع فقر نیست.

و من یخبر دنیا و یشرب بکاسها یجد مرّها فی الحلو و الحلو فی المرّ
و من کان یغزو بالتعلّات فقره فانی وجدت الکنّد اقتل للفقر

(الشوقیات، جلد ۲، ص ۱۲۷)

نتیجه:

با بررسی آثار شوقی نتایج ذیل حاصل می‌آید:

۱- با وجود آثار منشور شوقی، شاعر بودن او نویسندگی اش را تحت الشعاع قرار

داده است.

- ۲- در اشعار شوقی مدح، فخر، تاریخ و حکمت با هم درآمیخته است.
- ۳- شوقی شاعری است که سنت بزرگان شعر پیشین را در سرودن هجو فراموش کرده است و بیان زیبایی‌ها با عاطفه و احساس او گره خورده است.
- ۴- در طول تاریخ شعر تا زمان شوقی هیچیک از شعرای عرب در حد شوقی به مسائل اجتماعی، فقر و غنی، و مسائل سیاسی نپرداخته است.
- ۵- با وجود واژگان غریب و بیگانه در شعر شوقی، چشمه‌های عاطفه و خیال در مرغزارهای شعرش چنان می‌جوشد که غربت آن واژه‌ها کمرنگ و نامحسوس است.
- ۶- آنچه که مسلم است امیرالشعرایی شوقی در اشعارش محسوس است گرچه رفتار سیاسی او همگان را راضی و خشنود نمی‌سازد.
- ۷- در مجموع دیدن شوقی علاوه بر اقلان احساس خواننده، منبع بسیار غنی برای آگاهی از حوادث تاریخ معاصر عرب به خصوص کشور مصر خواهد بود.
- ۸- با وجود بهره‌جستن از مفاهیم و مضامین شعری گذشته، قالب‌ریزی‌های نو، شاعر را از زمره مقلدین خارج ساخته است.
- ۹- ثروت در زبان شوقی مفهومی اجتماعی است و تشویق او برای غنی کردن سرمایه کشور مصر است.
- ۱۰- او نسبت به رفع تبعیض حساس است ولی برخورد او با ثروتمندان مبتنی بر پند و اندرز است.
- ۱۱- علم در زبان شوقی مفهومی عام است ولی با توجه به مقایسه‌های فراگیری که با کشورهای پیشرفته انجام داده است علوم تجربی مد نظر اوست.

منابع و مأخذ:

- ۱- الشوقيات، احمد شوقي، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۶.
- ۲- احمد شوقي، امير الشعراء و نغم اللحن و الغناء، د. عبدالمجيد الحر، بيروت، ۱۴۱۳.
- ۳- احمد شوقي، امير الشعراء، فوزى عطوى، دارصعب، بيروت، ۱۹۷۸.
- ۴- شرح ديوان متنبى، برقوقي، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷.
- ۵- تاريخ الادب العربي، دكتور عمر فروخ، دارالعلم للملايين، بيروت، ۱۹۷۹.
- ۶- قرآن كريم.
- ۷- لغت نامه، دهخدا، زير نظر دكتور سيدجعفر شهيدى، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۸- المجموعة الكاملة، طه حسين، الشركة العالمية للكتاب، بي تا.
- ۹- الاتجاهات الادبية فى العالم العربى الحديث، انيس مقدسى، دارالعلم للملايين، بيروت، ۱۹۸۸.
- ۱۰- نهج البلاغه، امام على (ع)، مترجم فيض الاسلام، انتشارات فقيه، تهران، ۱۳۷۶.